

جلوه‌های ظلم‌ستیزی در طنز برخی نویسندگان معاصر

نیره محمدی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۸

چکیده

در آغاز سده چهارده شمسی (۱۳۰۰ به بعد) و پیامدهای انقلاب مشروطه و روند "مدرن کردن یا ساختن" ایران بخشی از بالقوه‌های شکستن تابوهای سنتی در شکل گوناگون‌اش بالفعل شد. در همان زمان‌ها بود که نویسندگان (به طور خاص داستان‌نویسان) به روایت نوشتاری در شکل مدرن غربی آن یعنی داستان یا قصه اقدام کردند. اگر به ریشه‌های فرهنگ ایران توجه شود بن‌مایه‌های اصلی آن را شادی و نشاط شکل می‌دهد. بر این اساس در ادبیات متعهد و معناگرای معاصر طنز اخلاقی تبیین‌کننده فضیلت عدالت اجتماعی و فریاد اعتراضی است بر هرگونه زشتی و پلیدی، که در همه حوزه‌ها جلوه‌گری می‌کند.

کلیدواژه‌گان: ظلم‌ستیزی، جامعه، وطن، ادبیات متعهد، داستان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت (مریی).

پیشینه تحقیق

در زمینه طنز سیاسی و نثر مشروطه و پس از آن کارهایی انجام شده است، اما در بحث ظلم‌ستیزی با زبان طنز کار مستقلی صورت نگرفته است. مقالاتی با عناوین «بررسی جایگاه طنز از گذشته تا به امروز با تأکید بر آثار عبید زاکانی، علی اکبر دهخدا و کیومرث صابری فومنی» (۱۳۹۳) از زهر/ مینی دانشگاه آزاد خلخال. «تحلیل ساختار و مضمون طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» (۱۳۸۹) از شهین شهبازی. «بررسی مقایسه‌ای طنزهای سیاسی- ادبی دهخدا و سید اشرف الدین گیلانی» (۱۳۹۲) از مهرناز عسکری، دانشگاه الزهرا. «بررسی محتوا و ساختار طنز در نثر مشروطه از ۱۲۷۰ تا ۱۳۲۰ش» از جواد دهقانیان. و بسیاری از مقالات دیگر که با همین مضمون نگاشته شده است.

فرضیه تحقیق

یکی از مشکلات جوامع در هر عصر بحث ظلم و پیامدهای آن در زندگی اجتماعی است. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی به عنوان فضیلت در همه اعصار مورد توجه بوده است. در شعر فارسی از ابتدا به این مهم پرداخته شده است. فردوسی با زبان و شیوه خاص خود انزجار خویش را از سلاطین جور بیان نموده و با سلاح سخن از این رسالت اسلام دفاع کرده است. اما با گذشت زمان انتقاد شکل دیگری به خود گرفت، و آن روی آوردن به ابزار کلامی غیر از صریح‌گویی بود. بنابراین برای بیان جدی‌ترین انتقادات و تلخ‌ترین حقایق روزگار هزل و هجو پدید آمد، آن هم «هجو راستین». بر این اساس می‌توان گفت تندی قلم هجو، هزل و طنز نویسندگان کم‌تر از شاعران نبوده است. طنز واقعی ابزاری برای مبارزه با پلیدی‌ها و شناساندن دردها و مشخص کردن هدف‌هاست و قطعاً می‌تواند در تغییر اوضاع جامعه مؤثر باشد.

بیان مسأله

شاعران همراه با جامعه با تیغ زبان به جنگ با بیدادگران رفتند و اعتراض خود را به طور صریح یا تلویحی در قالب طنزهای بسیار قوی و ظریف بازگو کردند. ادبیات

پرخاشگر به گونه‌ای کامل در عصر مشروطیت نمود یافت؛ با این وجود آیا ادبیات انتقادی در صورت داشتن آرمان اجتماعی و سیاسی با نثر نیز در راه بیداری توده‌ها ثمربخش بوده است؟ آیا زبانی غیر از شعر برای فهم عامه مردم و تحرک آن‌ها کاربردی‌تر می‌توانست باشد؟ آیا نقش رمان‌نویسان دوره اول را می‌توان نادیده گرفت؟

مقدمه

ادبیات ملل مختلف حاکی از آن است که همواره رابطه اجتماع و ادبیات رابطه‌ای دوسویه و متقابل بوده است. از طرفی اجتماع از ادبیات تغذیه کرده و از طرف دیگر ادبیات تحت تأثیر تغییر و تحولات اجتماعی بوده و نسبت به جامعه‌ای که در آن ظهور یافته احساس تعهد نموده است. ادبیات همواره به عنوان عنصری نجات‌بخش و متعالی در زندگی بشر ایفای نقش کرده و رسالتی انسانی را عهده‌دار شده است. شعر فارسی و در کنار آن نثر فارسی همواره نسبت به مسائل جامعه خود حساس بوده است. البته صراحت و گستردگی توجه به اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی در شعر معاصر بیش از کلاسیک می‌باشد، و می‌توان یکی از مشخصات شعر جدید فارسی را توجه صریح و آگاهانه به مسائل اجتماعی دانست (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۶۹).

در دوران معاصر با شکل‌گیری جنبش مشروطه ارتباط گسترده با کشورهای اروپایی، اعزام دانشجویان به غرب، چاپ و نشر روزنامه، تأسیس مدارس به شیوه جدید و... سطح آگاهی ایرانیان بالا رفت. مردم اندک اندک با حقوق فردی و اجتماعی خود بیش از پیش آشنا و خواستار احقاق این حقوق شدند. تحت تأثیر این شرایط جدید شعر فارسی نیز خود را متعهد به بیان مفاهیم جدید اجتماعی دید، و مضامینی چون آزادی، عدالت، قانون، وطن، حقوق برابر و... به شکلی گسترده وارد شعر شد، و شعر کلاسیک ما که به دلیل سکونت بیش از حد در دربارها و خانقاه‌ها ضعیف و رنگ‌پریده شده بود هنگامی که به اجتماع معاصر خود آمد و به مردم پیوست خونی تازه در رگ‌هایش دوید و جانی دوباره گرفت (حسن لی، ۱۳۸۳: ۳۶۷).

یکی از مسائل اجتماعی که حجم وسیعی از شعر معاصر را به خود اختصاص داده است مبارزه با ستمگران و خودکامگان تاریخ است. نیش قلم شاعر در این اشعار متوجه

تمام افرادی است که غاصبانه و ظالمانه بر کرده مردم سوار شده‌اند و به یاری زر و زور و تزویر و بهره‌گیری از امکانات تبلیغاتی و کمک روشنفکران وابسته به مطامع دنیوی، زمینه تباهی استعدادها و توانایی‌های فکری قشر عظیمی از مردم ضعیف را فراهم آورده‌اند (رادفر، ۱۳۷۳: ۱۸۸).

ادبیات مشروطه به لحاظ محتوا تا حدود زیادی رویکرد انتقادی نسبت به مظاهر فساد و انحطاط قاجاری دارد؛ اما به گونه‌ای تعمدی و یا سهل‌انگارانه ما بین سنت‌های قدسی و تعالیم دینی از یک سو، رسوم متحجر و غلط، ساختار فرتوت استبداد کلاسیک ایران تفاوتی نگذارده و تحت لوای مبارزه با مظاهر فساد و انحطاط قاجاری به سنت‌ستیزی و دین‌گریزی روی می‌آورند. با انقلاب مشروطه شاهد رئالیسمی انتقادی با جلوه‌های طنزگونه هستیم. این عنصر انتقادی را می‌توان در بسیاری از آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقا خان کرمانی، طالبوف، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و دهخدا جست‌وجو کرد. ویژگی جامع آثار این نویسندگان در واقع گرایشی، انتقاد اجتماعی، گرایش به تجدد و اقتباس فرهنگ اروپایی و طنز است. ادب رئالیستی در دست آنان ابزاری بود که به وسیله آن پرده از زندگی اجتماعی بردارند. از آنجا که این رئالیسم همه جا با انتقاد سیاسی تند و طنزآمیز همراه بوده، شاید بتوان اسم رئالیسم سیاسی یا انتقادی به آن داد (مؤمنی، ۱۳۵۲: ۵۵-۵۷).

با تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ محصلان در این مدارس زیر نظر اساتید خارجی آموزش می‌دیدند. افق دید آن‌ها نسبت به جهان و واقعیت‌های زندگی باز می‌شد و به ترویج آراء و اندیشه‌های جدید می‌پرداختند. به طوری که می‌توان گفت تجددخواهی و مبارزه با خرافات و موهومات و نشر افکار آزادی‌خواهانه در عصر ناصری تا حدی از برکت تعلیم و تربیت همین طبقه تحصیل‌کردگان دارالفنون بود. حاصل سخن اینکه این گروه بر اساس نیازهای خود ادبیات خاص خود را به وجود آوردند؛ که رمان مطرح‌ترین نوع آن است (فرخ‌نیا و بوریازاده، ۱۳۹۲: ۹۱).

نویسندگان و روشنفکران ایرانی بر آن شدند تا برای بیداری و آگاهی مردم از شرایط موجود، سبک نویسی را ابداع کنند و با ساده‌نویسی و پرهیز از نثرهای مسجع و پیچیده، تمام اقشار مختلف را به سوی آشتی با ادبیات رهنمون سازند. از این رو اختناق ایران و

محیط آزادی‌گش، چنان مردم را تشنه خبر و آگاهی کرده بود که با امید رهایی از ظلم و برای آزادی‌خواهی راه دیگری جز مبارزه نمی‌دیدند. بنابراین دوران مشروطه جدا از نتایج سیاسی و اجتماعی خود تأثیر بسزایی در فرهنگ و هنر این مملکت بر جا گذاشت و آغاز عصری جدید در ادبیات ایران بود. قیام مشروطه به شدت اندیشه و ادبیات آن عصر را تحت تأثیر خود قرار داد. در واقع نویسندگان و روشنفکران این دوران بودند که با سبک ساده نگارش خود سعی داشتند رویدادهای واقعی از شرایط نابسامان سیاسی و اجتماعی را به تصویر کشند، و از این طریق زمینه گسترش ادبیات انتقادی را فراهم آورند (حیاتی آشتیانی و طالبی، ۱۳۹۱: ۶۵).

ظلم‌ستیزی در سفرنامه‌ها

سفرنامه نیز به عنوان یکی از انواع ادبی از روزگاران پیشین در تاریخ ادبیات جایگاهی ویژه داشته است. اما سفرنامه‌نویسی در دوره مشروطه و کمی پیش از آن حال و هوای دیگری دارد و صرفاً گزارش سفر و بیان خاطرات نبوده است. سفرنامه‌های این دوره بیشتر بازگوکننده نارسایی‌ها و ناملازمات اجتماعی است. اینگونه نوشته‌ها در این دوره نخستین جرقه‌های بیداری و طلوع اندیشه مدرن ما ایرانیان است، از این رو باید جایگاه فرهنگی آن‌ها را قدر دانست. در نگرش این سفرنامه‌نویسان گونه‌ای خوش‌بینی به مظاهر تمدن و مدرنیته احساس می‌شود. این نویسندگان آگاهانه بر موضوعات بنیادینی انگشت نهاده‌اند. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، نظام پارلمانی و تفکیک قوا، قانون و قانونمندی، نظم و انضباط و امنیت، رفاه عمومی، بهداشت همگانی، سواد و روزنامه، ارج شایان زنان و... از جمله مقولاتی است که نویسندگان این سفرنامه‌ها در اروپا می‌دیدند و حیرت می‌کردند و در مقایسه با ایران و ظلم حاکم بر جامعه رعیت‌گونه دریغ می‌خوردند.

سیاحتنامه ابراهیم بیک (زین العابدین مراغه‌ای)

«سیاحتنامه ابراهیم بیک» که در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۷ در قاهره و استانبول انتشار می‌یافت گزارشی از نابسامانی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، فقر و بدبختی مردم است. به بیان دیگر سفرنامه‌نویسی در این دوره بهانه‌ای بوده است برای آگاه کردن

مردم نسبت به راستی‌ها و ناراستی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها. *زین العابدین مراغه‌ای* در کتاب مشهور خود «سیاحتنامه ابراهیم بیک» ضمن برشمردن ظلم و ستم مأموران حکومت *ناصرالدین شاه* از سکوت شرم‌آور آگاهان از آن اوضاع اسفبار سخن می‌گوید:

«هرکس از بزرگ و کوچک و غنی و فقیر و عالم و جاهل منفرداً خر خود را می‌چرانند، هیچ‌کس را پروای دیگری نیست، احدی از منافع مشترک وطن و ابنای وطن سخن نمی‌گوید، گویی نه این وطن از ایشان است و نه با همدیگر هموطن‌اند و کوشش همگان در خوار شمردن و بی‌اعتبار کردن وطن است.»

غم او این است که:

«اگر دولت ایران بودی، از مملکت خود قانون و نظام و مساوات داشتی رعیت را به حکام به قیمت حیوانات نمی‌فروختی و ایرانیان مجبور نمی‌شدند کشور خود را ترک گویند و متحول تحکم بیگانگان که دشمن همه چیز هستند بشوند.»

او داستان‌نویسی را بهانه‌ای برای بیان نظرات انتقادی خود قرار داده است و با تیزبینی خاص معایب، مفاسد و پلشتی‌هایی که گریبان دولت و ملت ایران را گرفته و از پیشرفت و ترقی بازداشته بی‌پروا بیان می‌کند. در ایران نیز مردم را در چنگال استبداد حکومتی و استبداد و ارتجاع مذهبی گرفتار می‌بیند:

«داخل حمام که می‌شوی بوی گند آب از دور او را خفه می‌کند، گودالی می‌بیند که آن را با آب متعفن انباشته‌اند و نام‌اش را خزینه و به اصطلاح مذهبی "کر" گذاشته‌اند... بوی و رنگ آن چنان تغییر یافته که موجب نفرت بینندگان است، چگونه "پاک" تواند بود؟ در مشهد از اینکه مفت‌خوران و دزدان عمامه‌دار خود را به آستان قدس بسته‌اند در شگفت می‌ماند نابکاران که به نام مهمانی زوار هر شب دو خروار برنج با سایر لوازم آن می‌پزند و همه را به خانه متمولین شهر و قوم و خویشان خود می‌فرستند که هر یکی به عنوانی خود را به آستانه بسته‌اند و متولی‌باشی و اقوام او مبالغ بی‌حساب در آمد آستانه را می‌خورند.»

او می‌گوید در ایران همت عمومی به سوی اصلاح امور وطن معطوف نیست. نظر حاجی درباره مطبوعات و آزادی قلم یکی از مترقی‌ترین نظریات است که بعد از قریب صد سال هنوز از تازگی و طراوت آن کاسته نشده است. وی می‌نویسد:

«اگر از روی تجسس در پی تحقق اسباب آن ترقیات (دولت‌های غربی) باشیم خواهیم دید که به جز از آزادی افکار و قلم چیزی نیست» (مراغه‌ای، ۱۳۶۲: ۱۶۲).

وی از روزنامه‌های دولتی که هیچ نفعی به حال ملت مظلوم ندارند و تنها به چاپلوسی از دولت و دروغ‌پردازی و یاهو‌سرایبی می‌پردازند انتقاد می‌کند: «بدبختانه در ایران یک نفر را ندیدم بدین خیال که عیوب دولت و ملت را به قلم آرد». مراغه‌ای بعد از اینکه مقایسه‌ای بین مطبوعات غرب و ایران ارائه می‌کند به حکام ایران هشدار می‌دهد که در فکر اصلاح امور باشند نه بستن دهان‌ها؛ چنین می‌آورد: «زبان تاریخ‌نگاران را بستن و قلم آنان را شکستن که ممکن نیست» (همان، ۱۳۶۲: ۱۶۳). او برای شاعران و نویسندگان وظیفه‌ای خطیر قائل است و معتقد به اینکه آنان باید راهنما و راهبر جامعه باشند و کاستی‌ها را فریاد کنند. وی از مضمون‌های رایج در ادبیات انتقاد می‌کند و می‌نویسد:

«آنان که شعرای‌اند خاک بر سرشان تمام حواس و خیال آن‌ها منحصر بر این است که یک نفر فرعون صفت نم‌رود روش را تعریف نموده یک رأس یابوی لنگ بگیرند...».

و یا می‌گوید:

«این شیوه کهنه شده که به بهای سخنان دروغ در هیچ جای دنیا یک دینار نمی‌دهند مگر در این ملک ... که ظالمی را دانسته و فهمیده به عدالت و جاهلی را به فضیلت و لئیمی را به سخاوت ستایش کنی و به سبب این دروغ‌های بی‌معنی به خود ببالی...».

در انتقادنامه‌اش به رفتار همه مردم ایران از زبردست و زبردست می‌تازد، اما از هر گروه به طریق خاص خود انتقاد می‌کند. عامه مردم را به خاطر بی‌تفاوتی و جهالت و تن‌دادن به وضع موجود و خرافاتی بودن و ... سرزنش می‌کند و حکام و علما را به خاطر

ظلم و تعدی و رشوه‌خواری و قانون‌گریزی و غرور و... نکوهش می‌کند. و در آخر چنین می‌آورد:

«وضع ما اصلاح نپذیرد مگر به همت مردمان با فضل و دانش که از علوم متداوله آگاهی داشته باشند. ایرانیانی که از در و دیوار شهرشان غصه می‌بارد و از حیات انسانی بی‌خبرند».

انعکاس ظلم‌ستیزی در رمان‌های طنز این دوره

می‌توان گفت رمان فارسی با رئالیسم پا به صحنه تاریخ ادبیات ایران گذاشت. همواره به جامعه و مردم نظر داشته و از زاویه‌های گوناگون به آن می‌نگریسته و موضوع‌های آن اغلب درباره فقر، نادانی، فحشا، فساد اداری و سیاسی، مسأله زن، خرافات و فرهنگ مردم، افسردگی‌های اجتماعی و روانی و ... بوده است.

این گرایش به واقع‌نمایی در دوران مشروطه شکل گزارشی نیز می‌یابد. یک داستان واقع‌گرا و خوب آیین‌هایی است که می‌توان بسیاری از واقعیات جامعه را در آن دید. کاستی‌ها، آرمان‌ها و آرزوها، شیوه‌های برتری‌جویی اشخاص، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، میزان آگاهی و پای‌بندی مردم به قوانین، دیدگاه‌های سیاسی، میزان بهره‌مندی مردم از امکانات اقتصادی و رفاهی، آداب و رسوم اجتماعی، دین و مذهب و مواردی از این دست همه تا اندازه‌ای در داستان‌های واقع‌گرا خود را نشان می‌دهد و به اصطلاح «حقیقت‌مانندی نسبی» دارد (پشتدار، ۱۳۹۲: ۵۷).

داستان‌های کوتاه و بلند، رمان‌ها و نمایشنامه‌ها تقریباً همگام و همدوش با شعر مشروطه حرکت کرده‌اند. با این تفاوت که در این گونه ادبیات مؤلفان و نویسندگان به بررسی عوامل سیاسی و اجتماعی در نارسایی‌های اقتصادی و فرهنگی و عقب‌ماندگی از کشورهای پیشرفته جهان توجه داشته‌اند و سعی کرده‌اند با تحلیل‌های ساده مردم را نسبت به آنچه در کشورشان و یا در جهان می‌گذرد آشنا کنند. مردم‌گرایی خصوصیت بارز شعر و نثر این دوره است. مبارزه با ظلم و آزادمنشی و رشادت در آثار این مبارزان موج می‌زند.

بیان این مضمون در طنز جلال آل احمد

در قرن بیستم قهرمان آثار ادبی او همه گروه‌های مردم و خصوصاً کوچه و بازار هستند یا غالباً به جای آن‌ها خود نویسنده است. سیاست بارها جلال را به خود خوانده است و با آنکه یک بار کنارش گذاشت، اما هرگز نتوانست در برابر عدوان سکوت کند و نادیده انگاردش (دانشور، ۱۳۶۴: ۸۱-۸۳). نخستین مجموعه داستانی آل احمد «دید و بازدید»، اسفند ۱۳۲۴ به منظور قضاوت در مورد حوادث روزگار چاپ و منتشر شده است. قصد اصلی او از نگارش بدین شیوه درگیر کردن صریح و مستقیم خواننده با مسائل موجود در جامعه است؛ او می‌خواهد خوانندگان را با خود هم‌داستان کند تا شاید راه حلی برای این مسائل پیدا شود. او تئوری پرداز مسائل اجتماعی، هنر متعهد و صاحب رسالت و روشنفکری حساس، خدمتگزار مردم و مصلح و پیش از آن منتقد اجتماعی است و محافظه کار نیست.

موضوع داستان گزارش چند مجلس دید و بازدید است؛ قصد نویسنده بیش‌تر بر نمایش باورهای حاکم بر اذهان و زندگی کسانی است که با این گونه مجالس ارتباط دارند. غرض کلی نویسنده این است که استادان دانشگاهی از سنت‌های ملی و محلی بریده‌اند و آداب و رسوم و مبانی فرهنگی به غریبان تشبیه می‌کنند. مبارزه آل احمد با ظلم بر افکار و آداب مردم ساده چنان ظریف و طنزگونه بیان شده که خواننده را به تأمل وامی‌دارد. در داستان «دید و بازدید» عید جوانی بعد از اینکه به دیدن افراد صاحب منصب و نمایندگان مجلس و غیره می‌رود و از این دیدار خسته می‌شود، به دیدن مادر بزرگاش می‌رود، و چنین به او خطاب می‌کند:

«چرا سری به این ننه جونت نمی‌زنی؟ ای بی غیرت من که با شماها این قدر محبت دارم، چرا شما پوست کلفت‌ها محلی به من نمی‌ذارین؟ ننه جون خیلی خوش اومدی چی بگم؟ من که بلد نیستم به شما فکلیا بگم: تربیک، چه می‌دونم، تبریک عرض می‌کنم ما قدیمیا دیگه کجا این حرف‌ها رو بلد می‌شیم؟ ... خانم بزرگ هیچ راضی نبود به من اجازه صحبت بدهد و با وجود اینکه هیچ دندان در دهان ندارد و وقتی آن آرواره‌های لخت خود را روی هم می‌گذارد، لب پایین‌اش درست سوراخ‌های دماغ‌اش را می‌گیرد،

پشت سر هم حرف می‌زد و از همه چیز می پرسید. من هم سرگرم خوردن بودم. اقلأً اینجا که از کسی رو در واسی نیست، شکمی از عزا درآوردیم» (آل احمد، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳).

«... من که تا إذا بلغت الحلقوم خورده بودم، بلند شدم، خوب خانم بزرگ عزت شما زیاد. خدا سایه شما رو از سر ما کم نکند و به شما طول عمر بدهد» (همان: ۱۵).

نویسنده زمانی را که دوست‌اش می‌خواهد به دیدار رییس اداره شانبرود را ترسیم می‌کند که یادداشتی بدین مضمون نوشته بود که به مسافرت جنوب کشور رفته و ناراحتی و تأسف خود را ابراز کرده بود، اما:

«پس از تعطیلات ایام عید، معلوم شده که آقا از تهران به هیچ‌گور دیگری تشریف نبرده بوده‌اند» (همان: ۱۶).

از دیدگاه آل احمد ارکان حکومت اعم از منتخبان مردم و منتصبان مراکز قدرت سیاسی و نمایندگان فرهنگی جامعه از جمله مدیران روزنامه‌ها و مجلات که اصولاً باید محافظان سنن و فرهنگ و منافع ملی و عمومی و مدافعان اصالت‌های قومی و ملی باشند درست بر خلاف وظایف اصولی خود به صف دشمنان یعنی غربیان و استعمارگران پیوسته‌اند. روحانیان نیز که باید هم‌داستان با روشنفکران متعهد به حفظ اصالت‌های ملی در مقابل تهاجم فرهنگ و استعمار بایستند، اینگونه عمل می‌کنند:

«أسعد الله أيامكم. صباحكم الله بالخیر. عیدکم سعیدا. عربی‌های آب نکشیده بود که از هر سو با یک تکان سر پرتاب می‌شد. مجلس "غاص باهله" بود از آخوند و بازاری و کاسب و اعیان و روضه خوان و فکلی... همه جور آدم دیگر در آن پیدا می‌شد. یکی دو نفر که یا زورشان آمده بود، کفش‌های‌شان را در بیاورند و یا از وصله جوراب‌های‌شان خجالت می‌کشیدند، با کفش همان دم در اتاق نشسته بودند» (همان: ۱۷).

و این را ظلمی دیگر به عوام بدبخت می‌داند که حتی حرف‌زدن خود را نوعی بی‌فرهنگی می‌دانستند، اگرچه چیزی از آن نمی‌فهمیدند! مضمون اصلی نخستین داستان کوتاه او بی‌اعتنایی روحانیان نسبت به سرنوشت و وضع آشفته عامه مردم است.

عکس العمل مردم در خبر اینکه تعداد ایرانی‌هایی که به عشق آل علی به کربلا می‌رفتند یک کرور است:

«کسی که این خبر را داد خیلی مشعوف بود و همه به شنیدن آن با نیش‌های باز الحمدلله‌های غلیظ و با آب و تابی از بیخ حلق ادا می‌کردند» (همان: ۱۹).

جمالزاده و ظلم‌ستیزی

یکی از امتیازات *جمالزاده* قدرت طنزپردازی اوست که در آثار اولیه وی شیرین و خوش‌بینانه است. در نخستین داستان‌هایش به طور غیرمستقیم وارد میدان انتقاد اجتماعی می‌شود و با حربه طنز ریاکاران، متعصبان، دروغگویان، حاکمان و سیاست‌بازان را رسوا می‌کند. جامعه زمان *جمالزاده* تشنه شنیدن انتقادات اجتماعی در قالب طنز بود و او راه طنز و طنزنویسی را در قالب داستان‌های شیرین و لطیفه‌وار اجتماعی به روی نویسندگان جدید باز کرد. می‌توان گفت او آغازگر موج واقع‌گرایی در داستان‌نویسی با توجه به ویژگی‌های طبقاتی و شغلی و سایر ویژگی‌های عینی افراد بوده است (پشتدار، ۱۳۹۲: ۵۷). «قلتشن دیوان» یکی از بهترین رمان‌های *جمالزاده* است که تهران دو دهه نخست سده بیستم با مهارت نقاشی کرده است. او در این قصه داستان یک شکارچی را بازگو می‌کند که جامعه برای همه کلاشی‌ها و کلاهبرداری‌هایش به او پاداش می‌دهد. در توصیف یکی دیگر از همسایه‌ها به نام افراسیاب خان قلتشن دیوان که از نظر او اسم بامسمایی برای او می‌باشد، چنین می‌گوید:

«خودتان از من بهتر می‌دانید که رفتار و کردار این زمره اشخاص در مقابل از خود مقدرتر و گردن کلفت‌تر چیست. یک دفعه مثل اینکه فنرشان در رفته باشد گردن شق‌شان خم می‌شود و شراره شقاوت و وقاوت در کاسه چشم‌های حیزشان خمودی می‌یابد و پاهای‌شان بلا اختیار جفت می‌شود و دست‌های‌شان بر روی سینه می‌رود و بر یک چشم برهم زدن قلب ماهیت کامل یافته سر تا پا مجسمه تمام قد پستی و دنائت و بی‌نام و ننگی می‌گردند و جز آواز شرم‌انگیز "بله قربان" کلام دیگری از تنبوشه

نیم گرفته حلقومشان بیرون نمی آید. خلاصه آنکه افعی هیجده نشان به صورت کرم معده نفرت انگیزی در می آید که در گل و لای به غلتیدن و پیچیدن مشغول باشد.

خداوند به قدرت کامله خود گوش‌های حضرت اجل را هم طوری ساخته و تعبیه کرده بود که حرف حق و حساب به هیچ وجه من الوجوه داخل آن نمی‌شود، و حتی زن و بچه‌اش مجبور بودند حرف‌های او را کورکورانه مانند آیات قرآنی و وحی آسمانی بپذیرند و لب به چون و چرا آشنا نسازند که سخت آمد و نیامد داشت» (دهباشی، ۱۳۷۹: ۶۵).

قصه رفتار و معامله قلتشن دیوان با کس و کار و نوکر و خدمتکار خود فصل شنیدنی مخصوصی است:

«همان‌طور که گفته‌اند کلام الملوک ملوک الکلام نوکرهای قلتشن دیوان هم قلتشن دیوان نوکرها بودند و اساساً نوکری قلتشن دیوان شغلی بود که سرقفلی داشت، و به منزله مدرسه‌ای بود که هر کس وارد آنجا می‌شد ولو به فطرت پارسایی و اسلام هم خلق شده بود (هرچند کم‌تر پیش می‌آمد) هنوز کلاس‌های نخستین را طی نکرده از برکت سرمشق و پرورش استاد کارپخته‌ای مانند قلتشن دیوان مدارج کمال را در زمینه شرارت و دنائت پیموده یک شبه ره صد ساله می‌رفت و به زودی شاخ درآورده جلاد جبار خون‌آشامی از آب در می‌آمد که شمر ذی الجوشن جلودارش نمی‌شد» (همان: ۷۲-۷۱).

بیان ظلم و مبارزه با آن در طنز صادق چوبک

در داستان «تنگسیر» زارمحمد چون ظلم‌ستیز است به قهرمان و الگو تبدیل شده است؛ احمد آقا در «سنگ صبور» نقش روشنگری را دارد که برای جامعه پیرامونی خود دل می‌سوزاند. در داستان «چراغ آخر» جواد تمام‌کننده ماجرای شیادی متظاهرين به دین و مذهب است. شخصیت‌های داستانی چوبک اگرچه در ذلت زندگی می‌کنند، اما انگار دارای مناعت طبع خاصی هستند. چوبک اهل شعار نیست؛ آدم‌های داستان‌های او

پیش از اینکه به فضای داستانی چوبک ورود کنند خسته، دلزده، فقیر و افسرده‌اند. چوبک قسمتی از زندگی آن‌ها و یا چند روز پایان زندگی‌شان را تصویر می‌کند. داستان «چراغ آخر» ماجرای سفر عده‌ای از مردم ساده‌دل است که به قصد زیارت سوار بر کشتی به بصره می‌روند؛ این در حالی است که مسافران این کشتی از کشورهای مختلف نیز می‌باشند و بیش‌تر بر سطحه (بنا بر نوشته کتاب) نشستند. بازرگانان و تجار و اشخاص دیگری هستند که داخل اتاقک‌های کشتی هستند. اما جریان داستان مربوط به پسری به نام جواد است که در هند تحصیل می‌کند، و سید معرکه‌گیر کلاشی که از سادگی مردم و اعتقادات پاک‌شان سوء استفاده می‌کند. جواد این فریب‌کاری را نمی‌تواند بپذیرد، بنابراین از دور شاهد ماجراست با خود فکری می‌کند. زمانی که مردم برای سید پول می‌ریزند جواد در اندیشه گوشمالی دادن به اوست، در این داستان چوبک از فردی انتقاد می‌کند که مذهب را مورد سوء استفاده قرار داده است:

«مرد دشتستانی بلند قدی که زلفان بور و روی سرخ و سینه فراخ داشت از جایش پا شد و رفت میان معرکه و پولی انداخت میان دستمال. جواد با خود گفت: کاش به جای آنکه پول بش دادی دو تا کشیده آبدار می‌گذاشتی تو گوش‌اش. حیف نیست دسترنج خودت رو بدی به این گردن کلفت بخوره؟ باز نعره سید بلند شد. خداوند رو به ریش پر از خون حسین قسم میدم، که خجالت عیال نصیبات نکنه. به حق اون ساعتی که حسین تکیه به نیزه بی کسی زد؛ تا دندان نو در نیاری از دنیا نری، مردم!» (چوبک، ۲۵۳۵: ۵۵).

جلوه مبارزه با ظلم در طنز علی اکبر دهخدا

با اوج‌گیری انقلاب مشروطه و ایجاد فضایی نسبتاً آزاد، ادبیاتی پرخاشگر و انتقادی که از شور و غوغای انقلاب نشأت می‌گرفت به وجود آمد که هدف آن نجات ملت از ظلم و عقب ماندگی و جهل و خرافات بود. ادبیات این دوره مخاطبان جدیدی یافت و شاعران دیگر به دنبال آفرینش یک اثر برجسته هنری نبودند، بلکه به عامه مردم و خواسته‌های

آنان نظر داشتند و از زبان آنان و به زبان آن‌ها و با آن‌ها صحبت می‌کردند. بیش‌تر آثار ادبی این دوره محتوایی سیاسی دارند و از قالب‌های هنری گوناگونی برای انتقال پیام و بیان آراء و عقاید سیاسی مردم استفاده کرده‌اند. زبان ادب به زبان محاوره نزدیک شده است. در میان آثار منشور این دوره «چرند و پرند» دهخدا/ از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. لحن وی بسیار پخته، تند، قاطع و نیشدار است، گذشت و اغماض نمی‌شناسد. زبان او به شکل محاوره‌ای کوی و برزن است و در حقیقت زبان به عنوان عنصری از شکل در خدمت محتوا ایفای نقش می‌کند. لبه تیز مقالات او متوجه رژیم استبدادی، بی‌شرمی و خیانت رجال دولت، ظلم و ستم اغنیاء و مالکین و ریاکاری روحانی نمایان و آخوندهای دروغین (که از دوره مشروطه به بعد تعداد آثار طنزآمیز متشرعین و متظاهرين به مذهب به حدی زیاد است که نمی‌توان از هر شاعر و نویسنده یک مثال آورد).

دهخدا/ در «چرند و پرند» موضوعات زیادی پیش می‌کشد و انتقاد از خرافات و عابد نمایانی که قصدشان سوء استفاده از خوش‌باوری مردم بود بیش از همه در مقالات او به چشم می‌خورد (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). با طنز خود هر حادثه‌ای را دستاویز قرار می‌دهد تا به استبداد بتازد. وجود نظام سلطه‌گر و عادت دادن مردم به هر آنچه عمال حکومتی بدان تمایل دارند و حتی تغییر رویه زندگی اجتماعی به هر شکلی که دوست دارند را دهخدا/ چنین به تصویر می‌کشد:

«حالا من به تمام برادران مسلمان غیور تریاکی خود اعلان می‌کنم که تریاک ممکن است به این که اولاً در امر ترک جازم و مصمم باشند، ثانیاً مثلاً یک نفر که روزی یک مثقال تریاک می‌خورد روزی یک گندم از تریاک کم کرده دو گندم مرفین به جای آن زیاد کند، و کسی که ده مثقال تریاک می‌کشد روزی یک نخود کم کرده دو نخود حشیش اضافه نماید» (دهخدا، ۱۳۷۹: ۴).

و این بدان معناست که هر آنچه را که خود می‌پسندند در اشکال مختلف به مردم القاء می‌کردند. در نتیجه آنچه را که به تدریج اتفاق بیفتد جایی برای اعتراض باقی نمی‌گذارد و مردم بدان عادت می‌کنند بدین ترتیب که:

«وقتی که بزرگان فکر می‌کنند که مردم فقیرند و استطاعت نان گندم خوردن ندارند و رعیت همه عمرش را باید به زراعت گندم صرف کند و خودش همیشه گرسنه باشد ببینید چه می‌کنند. روز اول سال نان را با گندم خالص می‌پزند. روز دوم در هر خروار یک من تلخه، جو، سیاه دانه، خاک اره، یونجه، شن، مثلاً مختصر عرض کنم کلوخ، چارکه، گلوله هشت مثقالی می‌زنند. معلوم است در یک خروار گندم که صد من است یک من از این چیزها معلوم نمی‌شود. روز دوم دو من می‌زنند ... بعد از صد روز صد من گندم، صد من از تلخه، جو... شده است. در صورتی که هیچ کس ملتفت نشده و عادت نان گندم خوردن از سر مردم افتاده است» (همان: ۴).

انعکاس ظلم‌ستیزی در نقیضه‌های فریدون توللی

نقیضه‌ها نیز بی‌شک نوعی از طنز هستند. با این تفاوت که خمیرمایه اصلی و بنیاد آفرینش خود را وامدار آثار جدی هستند. قطعه‌های «التفصیل» از نظر درونمایه یا سیاسی هستند یا اجتماعی. او در قطعه‌های سیاسی به صورت کنایه‌ی مسائل داخلی و خارجی چون حزب‌ها و شخصیت‌های سیاسی، رواج سیاست‌های استعماری به ایران، استخراج و فروش نفت، دستگاه قضایی کشور، آزار و شکنجه آزادگان، سیاست‌های خارجی روس و انگلیس در جنگ جهانی دوم و ... را به زبان طنز مورد انتقاد قرار داده است و در قطعه‌های اجتماعی به انتقاد از ثروتمندان، تقلیدهای کورکورانه از فرهنگ غرب و شرق، پوشش‌ها و مدل‌های مبتذل، دورماندن از اصل، شاعران مداح درباری، ریاکاران، درویشان، خانان و ... پرداخته است.

توللی در مقدمه «التفصیل» هدف خود را از نوشتن قطعات آن مبارزه با هیأت حاکمه، مزدوران استعمار، بیدار کردن مردم، مبارزه با ملایان و ... بیان می‌کند. او نام افرادی را که هجو می‌کند صراحتاً به زبان می‌آورد. البته با دادن فرم طنزآمیز به آن‌ها؛ مثل قوام الدین عمر نفت بار (قوام) ابوالفساد تقی‌زاده لندنی، المجدوم بالله (رضاخان)، ابن عجوز ریش‌دار، ابن تلمبه و ... این هنر اوست که با توجه به این واژه‌سازی‌ها قصه‌ای می‌پردازد که علاوه بر ساختار و فرم، ارجاعی به خارج از متن دارد و مسأله‌ای سیاسی و

اجتماعی را مورد نقد قرار می‌دهد. اما به هر صورت طنز او حرکتی شورآفرین و پرتو امیدی در دل‌های افسرده ستمدیدگان جامعه است.

ظلم‌ستیزی در داستان‌های رسول پرویزی

رسول پرویزی روزگاری می‌گفت:

« بدین فکر بودم که از قلم تیشه‌ای بسازم و اجتماعی را که در آن کودکان هم تأمین ندارند بگویم ... آن دوره که خیال می‌کردم هدفی در کار است و بعد معلوم شد همه‌اش کشک بود و ول معطل بودم. شاید مربوط به دوره آزادگی بود و اکنون مرتجع‌ام...».

نویسنده اوج فقر و تنگدستی را که در تمام زندگی او جریان دارد و در داستان‌هایش انعکاس داده است در داستان «پالتوحنایی‌ام» چنین آورده است:

«یکی از خواص فقر آن است که آدم اقتصاددان و گاهی هم دکتر می‌شود. علم اقتصاد را رعایت می‌کند و زندگی‌اش را با حفظ الصحه منطبق می‌سازد. مادرم فوراً عالم اقتصاد شد. به فکر افتاد که عبای شتری بابا را تبدیل به دو پالتو کند. خیال می‌کنید که عبا نو بود. بابا چندین سال با آن شاه‌اندازی کرده بود. مدت‌ها پیش نخ‌نما شده بود. رنگ اولی عباحنایی خوب بود، ولی آن روز که متغییر و مترقی شد و به شکل پالتو در آمد رنگ بی‌ربطی داشت، رنگی بین حنایی و کثافت بچه ... چشم‌تان روز بد نبیند. بعد از سه روز پالتوها آماده شد. بد فرم، بد ترکیب و بی‌قواره بود. دامن آن در یک خط نبود. مثل ترازوی عدالت دادگستری ایران بالا و پایین می‌نمود. آستین‌ها بلند و کوتاه بود. شانه و اپل نداشت. یقه آن هم مثل دهن مرده باز و بی‌تناسب بود. هرچه وصف کنم نمی‌توانید آن را در ذهن خود تصویر کنید. یک چیز مضحک و مسخره‌ای بود. وقتی آن را می‌پوشیدیم مثل اینکه در گونی سرباز رفته‌ام. النهایه دو سه جای گونی را بخیه زده و یا خفت انداخته بودند. خودم که می‌پوشیدم خنده‌ام می‌گرفت» (پرویزی، ۱۳۸۷: ۳۱).

راوی داستان‌های «شلوارهای وصله‌دار» تمایل آشکاری به بیانگری فقر، ظلم، قحطی و ... دارد؛ و در عین حال به دلیل راه یافتن به فضاهای طنز، آثار خواسته و یا ناخواسته از حالت مانیفست‌گونه خود خارج شده‌اند. شخصیت‌های داستان «قصه عینک‌ام» از مردم خرده پا انتخاب شده است و با لحن طنز درونمایه بی‌عدالتی را به تصویر می‌کشد. راوی از خاطرات دوران کودکی و چگونگی عینکی شدن خود سخن به میان می‌آورد. داستان بیان فقر اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه آن روز ایران است. او با توسل به نگاهی کودکانه به دنبال تصویر ناملايمات و کاستی‌های جامعه خود است که با لحنی طنزآلود و با نثر سهل و ممتنع بیان شده است.

در قصه «دو پشته بر الاغ» رسول پرویزی زندگی سخت و مشکلات آن را به تصویر کشیده، و این مفهوم را می‌رساند گاهی انسان سوار بر مصائب و سختی‌های زندگی است و گاهی باید آن‌ها را به دوش بکشد و ناهمواری‌ها را باید تحمل کند، این در حالی است که روزگار هیچ روی خوشی نشان نمی‌دهد عوامل طبیعی نیز مزید بر علت می‌شوند: «همین که زندگی ترشو شد، گوش مرا کشید و گفت ممه را لولو برد. دیگر درب خانه مدرسه را به رویات بستم، زود گورت را گم کن و مثل توله تفلیسی عقب من بدو. اما مقاومت کردم. کشیده اول را که زندگی به گوشم کوبید پشت سرش دویدم و دویدم... زندگی خیلی گردن کلفت است جدال با وی فایده ندارد...» (همان: ۱۶۵).

نتیجه بحث

می‌توان دریافت که درونمایه طنز در این دوره با رسالتی متفاوت از طنز کلاسیک به عرصه آمد، و لبه تیز خود را متوجه ارباب استبداد نمود و زبان به انتقاد از وضع موجود گشود. طنز دهخدا از نمونه‌های بارز روح خستگی‌ناپذیر مشروطه است که زبان محاوره را به طرز بی‌سابقه‌ای در اشعار سیاسی خود به کار گرفت که وسیله‌ای بود برای انتقاد سازنده از اجتماع و آگاه کردن مردم. رمان‌نویسان نیز تنها به جنبه سرگرم‌کنندگی و هنرنمایی فکر نمی‌کردند، هدف اصلی آنان درگیر کردن صریح و مستقیم خواننده با مسائل موجود در جامعه بود تا شاید راه حلی از این طریق پیدا شود. همه انتقادات

آگاهانه و هدفدار طرح می‌شود و داستان تنها بهانه‌ای برای بیان نظرات بوده است. به قول میرزا فتحعلی آخوندزاده: «به هرچه دست می‌زنی ایجاب می‌کند که از آن انتقاد شود پرده‌پوشی و مدارا خلاف اصل انتقاد است».



کتابنامه

- آل احمد، جلال. ۱۳۸۳، **دید و بازدید**، قم: نشر خرم.
- پرویزی، رسول. ۱۳۸۷، **قصه‌های رسول**، تهران: انتشارات آینه جنوب.
- توللی، فریدون. ۱۳۴۸، **التفاصيل**، شیراز: انتشارات کانون تربیت شیراز.
- جمالزاده، سید محمدعلی. ۱۳۷۹، **قلتشن دیوان**، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات سخن.
- جوادی، حسن. ۱۳۸۴، **تاریخ طنز در ادبیات فارسی**، تهران: انتشارات کاروان.
- چوبک، صادق. ۱۳۳۴، **خیمه شب بازی (اسائه ادب)**، انتشارات کتابخانه گوتنبرگ.
- چوبک، صادق. ۲۵۳۵، **چراغ آخر**، تهران: انتشارات جاویدان.
- حسن لی، کاووس. ۱۳۸۳، **گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران**، تهران: نشر ثالث.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۹، **چرند و پرند**، تهران: نشر عطار.
- رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۷۳، **دگرگونی‌ها و ویژگی‌های ادبیات انقلاب اسلامی در یک نگاه**، مجموعه مقالات سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: سمت.
- مراغه‌ای، زین العابدین. ۱۳۶۲، **سیاحتنامه ابراهیم بیک**، مقدمه محمد امین، تهران: نشر سپیده.
- مؤمنی، باقر. ۱۳۵۰، **ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه**، تهران: نشر سپیده-شباهنگ.
- نبوی، سید ابراهیم. ۱۳۷۹، **کاوشی در طنز**، تهران: نشر معراج.

مقالات

- بصیری، محمدصادق؛ صرفی، محمدرضا؛ تقوی، علی. ۱۳۹۳، «**نقد و تحلیل رئالیسم در ادبیات داستانی ایران**»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۴۳-۱۶۲.
- پشتدار، علی محمد؛ گروسی، کیومرث. ۱۳۹۲، «**رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی سید محمدعلی جمالزاده**»، فصلنامه علمی تخصصی ادبیات پارسی معاصر، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۵۵-۷۶.
- حسینی، عبدالله؛ سلیمی نژاد، انصار؛ اسماعیلی، عثمان. ۱۳۹۲، «**بیداری اسلامی مردمی در اشعار فرخی و شابی**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان، صص ۲۵-۴۵.

حیاتی آشتیانی، کریم؛ طالبی، سونیا. ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی دیدگاه بالزاک و جمالزاده در دو اثر اوژنی گرانده و دارالمجانین»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، سال ششم، ش ۲۴، زمستان، صص ۶۳-۸۹.

